

کتابخانه
تاریخ
۱۳۰۲
مکتب زین العابدین و سید الشهدا

عبدالحق
۱۳۰۲



﴿ عدد ﴾

۱۵

کتابخانه

﴿ عدد ﴾

۱۵

مکتب زین العابدین

(سلسله تالیفات مدرسه مبارکه حبیبیه)

— صرف ترکی —

مؤلف

(محمد نظیف)

معلم ترکی مدرسه مبارکه حبیبیه و حربه سراجیه

از طرف نظارت جلبه معارف برای

مکاتب ملکی و عسکری دولت

علیه (انغانستان) منظور

و مقرر گردید.

کتابخانه

(در مطبعه مبارکه عنایت) بزیور طبع آراسته گردید

سنه ۱۳۳۶

(۵۰۰)

طبع اول

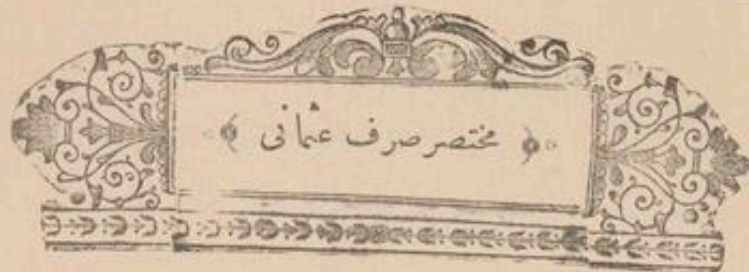
بسم الله الرحمن الرحيم

— ﴿ مقدمه ﴾ —

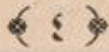
ستایش گوناگون بآن قادر بیچون سزا است که هر کس را بزبانی گویا ساخته و نجات بوقلمون از حد و عدیرون بان سرور پیغمبر و است که لوی (انا نصیح العرب والمجم) برافراشته — همچنین بر آل اطهار و صحابه کرام اوباده اما بعد چون تمدن و ترقی در عالم تحصیل علوم و فنون است و مرصدا این مقصد اقصی منوط و مربوط به آموختن السنه متقدمه و وسیع است که کاف و شامل جمیع علوم و فنون می باشد و اگر چه چند زبان دارای این صفت در عالم موجود است اما برای عالم اسلامی بهترین السنه زبان ترکی عثمانی است که حائز جمیع صفات لازمه و کفیل اشاعت و اذاعت علوم است و نیز تعلیم آن نسبت به السنه یورویی بعد ها در چه بهتر است خصوصاً برای مردم اسلام که زبان عربی را که جزء اعظم ترکی است عموماً یاد دارند ازین رو باد شاه معرفت شعار خود مختار دولت (افغانستان) این زبان گوهر فشان را در مکاتب سلطنت قوی شوکت خود جاری داشتند و چون برای آموختن هر زبان یاد گرفتن قواعد آن چون صرف و نحو ضروری است لهذا این رساله را بطریق سؤال و جواب برای عوسکاران لسان عثمانی تألیف نمودم که بزیر سایه مراحم و ایه اعلی حضرت (سراج المذللین) و نظارت عالی متعالی حضرت (معین السلطنه) صاحب بر حله تدریس انداخته شد .

و من الله التوفیق
معلم لسان عثمانی (محمد نظیف)

﴿ ۳ ﴾



- س صرف عثمانی از چه بحث میراند ؟
- ج از قواعد درست خواندن و نوشتن زبان عثمانی بحث میراند .
- س حرکه چیست ؟
- ج صدائیکه بواسطه زبان و لب و دندان از دهان می براید اوزا (حرکه) می نامند .
- س حرکه چند قسم است ؟
- ج حرکه ۳ قسم است (اوستون) یعنی فتحه ، (اسره) یعنی کسره ، (اوتره) یعنی ضمه است .
- س کله چیست ؟
- ج يك لفظ است که از اويك معنی می براید مثلاً آو : خانه . مکتب : دبستان
- س حرف چیست ؟
- ج صدائیکه بواسطه حرکه از دهان می براید ان را (حرف) می نامند
- مثلاً ع ، ح ، خ .
- س در لسان عثمانی چند حرف مستعمل است ؟
- ج در لسان عثمانی ۳۳ حرف مستعمل و به قرار ذیل میباشد .
- (ا ، ب ، پ ، ت ، ث ، ج ، چ ، ح ، خ ، د ، ذ ، ر ، ز ، ژ ، س ، ش ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ع ، غ ، ف ، ق ، ک ، گ ، ل ، م ، ن ، و ، ه ، ی)

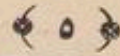


- س اسم چیست ؟
- ج نام يك شخص ، يك حيوان ، يك شى را اسم مينامند .
- س اسم چند قسم است ؟
- ج اسم دو قسم است اسم خاص اسم عام .
- س اسم خاص چیست ؟
- ج يك شخص يا يك چيز معين را مى فهماند مثلاً احمد ، كابل ، استانبول .
- س اسم عام چیست ؟
- ج اشياء غير معينه را مى فهماند مثلاً كتاب ، قلم ،
- س اسم نظريه اعداد چند قسم است ؟
- ج اسم نظريه اعداد دو قسم است . قسم اول ، فرد ، قسم ثاني جمع است .
- س مفرد چیست ؟
- ج تنها يك فرد را نشان مى دهد مثلاً قلم ، كتاب .
- س جمع چیست ؟
- ج از فرد زياده چيزها را نشان مى دهد . در لسان عثمانى علامت جمع (ل) است . يعنى هر گاه كلمه (ل) در آخر مفرد واقع باشد جمع مى گردد .
- مثلاً

مفرد	جمع
او : خانه	اولر : خانه ها
قلم : قلم	قلملر : قلم ها
مكتب : دبستان	مكتبلر : دبستانها

تحریر

از اسماء ذیل ، اسماء خاصه و عامه و مفرد و جمعها را تفریق بکنید .



س اسم بر چند حال میباشد ؟

ج اسم بر هفت حال میباشد .

حال اول : (مجرد) است که حال اصلی خود اسم گفته میشود مثلاً احمد ، قلم ، کتاب .

حال دوم : (مفعول به) است که هرگاه آخر اسم مجرد ، متحرک باشد (بی)

و اگر غیر متحرک یعنی ساکن باشد (ی) علاوه کشته بحصول میاید .

مثال

مفعول به	مجرد
کتابی : کتاب را	کتاب
قلمی : قلم را	قلم
حقه بی : دوات را	حقه
بجقی بی : اره را	بجقی
حال سوم : (مفعول الیه) است که هرگاه آخر اسم مجرد ، متحرک باشد (به)	
و اگر غیر متحرک باشد (ه) علاوه کشته بحصول میاید .	

مثال

مفعول الیه	مجرد
مکتبه : به دبستان	مکتب
خانه به : به خانه	خانه
قویو به : به چاه	قویو
قویون : کوسفند	احمد
کدی : کر به	کاغذ
کدیبلر : کر به ها	محمود
کتابلر : کتابها	فاطمه
سرچهلر : کنجشکان	اولر : خانه ها
	چاکت

۶۶

چارشویه : به بازار
محکمہ : به محکمہ
حال چہارم : (مفعول فیہ) است کہ به اخرا اسم مجرد (دہ) علاوہ کشتہ
مفعول فیہ به حصول می آید

مثال

مفعول فیہ	مجرد
اودہ : درخانہ	او : خانہ
مکتبہ : دردبستان	مکتب : دبستان
باغچہ : درباغچہ	باغچہ : باغچہ
حال پنجم : (مفعول عنہ) است کہ به اخرا اسم مجرد (دن) علاوہ کشتہ به	حصول می آید.

مثال

مفعول عنہ	مجرد
اودن : ازخانہ	او : خانہ
مکتبہ : ازدبستان	مکتب : دبستان
باغچہ : دن : ازباغچہ	باغچہ : باغچہ
چارشودن : ازبازار	چارشو : بازار
حال ششم : (مفعول مع) است کہ باخرا اسم مجرد (ایلہ) ویا (لہ) علاوہ	کشتہ به حصول می آید .

مثال

مفعول مع	مجرد
قلم ایلہ یا قلملہ : باقلم	قلم

﴿ ۷ ﴾

کتاب کتاب ایله یا کتابله : باکتاب
 واپور واپور ایله یا واپورله : باجهاز
 شمندوفر شمندوفر ایله یا شمندوفرله : باریل
 حال هفتم : (مفعول له) است که به آخر اسم مجرد (ایچون) علاوه کشته
 به حصول می آید .

مثال

مفعول له	مجرد
پدر ایچون برای پدر	پدر
چو جوق ایچون برای بچه	چو جوق

س ضمیر چیست ؟
 ج کلمه نیست که قائم مقام اسم نمی باشد .
 س ضمیر چند قسم است ؟
 ج ضمیر پنج قسم است . ضمیر شخصی ، ضمیر اضافی ، ضمیر نسبی ،
 ضمیر فعلی ، ضمیر وصفی .
 س ضمایر شخصی چیست و کدام اند .
 ج معلوم کنند ذوات را ضمایر شخصی می نامند و به قرار ذیل اند .
 برای مفرد متکلم [*] بن : من | برای جمع متکلم بز : ما
 برای مفرد مخاطب [*] سن : تو | برای جمع مخاطب سز : شما
 ای مفرد قائب [*] او : او | برای جمع قائب آنلر : ایشان

نمبر بن

اسماء ذیل ، از کدام احوال اسم می باشند ؟ تفریق کنید .

کتاب ...	کتاب	پسته ایله	: بادالک	دیواری	: دیوار را
قلم ...	قلم	واپورله	: باجهاز	یردن	: از زمین
حقه :	دوات	دره بی	: دره را	دریادن	: از دریا
قلمدن :	از قلم	خسته خانه ایچون	: برای شفاخانه	صربه ایله	: بهرامه کادی
کتابدن :	از کتاب	قزقردهش	: همیشه	طیاره دن	: از جهاز هوایی
اودن :	از خانه	حامدن	: از حمام	قوروشون ایله	: بهرامه کارنوس
قومشویچون :	برای همسایه	عموجه ایچون	: برای کاکا	بجقی ایله	: بهرامه اره
اولیچون :	برای خانه	دایمدن	: از ماییم	باغوان	: باغبان
الائی :	سیب را	بازاری	: بازار را	طوزله	: بهرامه نمک

[*] متکلم : گوینده را می گویند

[*] مخاطب : شنونده را می گویند

[*] کسی یا چیزی که از او بحث را می گویند.

﴿ ٩ ﴾

س ضما اراضافیه چیست و کدام اند ؟

ج بیان کنندۀ نسبت راضما اراضافیه می نامند، و به قرار ذیل اند .

برای مفرد متکلم	م	:	م	:	برای جمع متکلم	من	:	ما
برای مفرد مخاطب	ت	:	ت	:	برای جمع مخاطب	کمر	:	شما
برای مفرد غایب	ی	:	ی	:	برای جمع غایب	لری	:	ایشان

مثال

برای مفرد متکلم	کتابم	:	کتابم	:	برای جمع متکلم	کتابمز	:	کتاب ما
برای مفرد مخاطب	کتابت	:	کتابت	:	برای جمع مخاطب	کتابگز	:	کتاب شما
برای مفرد غایب	کتابی	:	کتابش	:	برای جمع غایب	کتابلری	:	کتاب ایشان

تمرین

به آخر اسماء ذیل، ادوات ضمیر اضافی علاوه کرده اورا به زبان فارسی ترجمه بکنید .

باغ		کبریت	:	کو کرد
دکان	...	قوتانی	:	کمر بند
چانه	: بکس	سوتکو	:	برچه
ماصه	: مبر	مزارق	:	نیزه
اسکله	: چوکی	بیچاق	:	کارد
عربه	: کادی	چانال	:	پنجه
قالیاق	: کلاه	قاشیق	:	قاشوق
چوراب	: چوراب	بویون باغی	:	دستمال کردن

﴿ ۱۰ ﴾

س ضماثر نسبیہ چیست و کدام اند ؟

ج ضماثر نسبیہ ، تنہا نسبت را بیان کرده بہ اسمہا و فعلہا لاحق میشوند

و بقرار ذیل اند .

برای جمع متکلم ز : استیم	برای مفرد متکلم م : استم
برای جمع مخاطب سکنز : استید	برای مفرد مخاطب سکنگ : استی
برای جمع غائب در لر : استند	برای مفرد غائب در : است

مثال

برای مفرد متکلم عاقلم : ہوشیار استم	برای جمع متکلم عاقلز : ہوشیار استیم
برای مفرد مخاطب عاقلسکنگ : ہوشیار استی	برای جمع مخاطب عاقلسکنز : ہوشیار استید
برای مفرد غائب عاقلدر : ہوشیار است	برای جمع غائب عاقلدر لر : ہوشیار استند

تمرین

بہ آخر اسمہا ، ذیل ادوات ضاثر نسبیہ علاوہ کردہ اور اہ زبان فارسی ترجمہ بکنید

عاقل : ہوشیار	دلی : دیوانہ
زنہین : دولہمند	افندی : خان
اوزون : دراز	مجبور : مجبور
قبصہ : کونہ	عاشق : عاشق

معشوقہ : دلربا

﴿ ۱۱ ﴾

س ضمائر فعلیه چیست و کدام اند .

ج ضمائر یک در آخر فعلها واقع شده قائم مقام فاعل میباشند که آنها را ضمائر

فعلیه می نامند .

برای جمع متکلم	ک	:	یم
برای جمع مخاطب	کز	:	ید
برای جمع غائب	یلر	:	ند

مثال

برای جمع متکلم	کلک	:	آمدیم
برای جمع مخاطب	کلکیز	:	آمدید
برای جمع غائب	کلکیلر	:	آمدند

س ضمائر وصفیه کدام اند ؟

ج کلمه (کی) است که در معنای صفت می آید .

مثال

اوده کی	:	آنچه که در خانه
اوده	:	در خانه

تمرین

به آخر اسماء ذیل ادوات ضمیر وصفی علاوه کرده بفارسی ترجمه کنید .

دکان	:	دکان
کوک	:	آسمان
حمام	:	روزگار
	:	شمال
	:	باد

س اسم اشارت چیست ؟

ج برای اشارت چند کلمه هست که آنها را اسم اشارت گویند. و چیز اشارت شده کی را نیز (مشارالیه) مینامند .

س در لسان عثمانی اسماء اشارت چند، و برای چه استعمال میشوند ؟

ج سه میباشد که (بو، شو، او) . (بو) یعنی این برای نزدیک (شو) یعنی او، برای کمی دور و (او) یعنی آن، برای دورتر مستعمل اند

مثال

بو کتاب : این کتاب

شواو : او خانه

اودبوار : آن دیوار

س اسماء اشارتیکه برای محل مستعمل اند کدام اند ؟

ج همین اند (بورا، شورا، اورا) .

بورا یعنی همینجا .

شورا یعنی هانجا، چیزی دور .

اورا یعنی هانجا، بسیار دور .

تنبيه — (بوبله) یعنی همینطور، (شوبله) یعنی هانطور (اوبله) یعنی همان

طو را از جمله اسماء اشارت میباشد .

س ادوات استفهام کدام اند .

ج به الفاظ (کیم و نه) ادوات استفهام میگوبند (کیم) برای ذی روح

و (نه) برای غیر ذی روح مستعمل اند .

﴿ ۱۳ ﴾

مثال.

کیم کلدی ؟ : که آمد ؟
 نه آتلدی ؟ : چه انداخته شد ؟

— کلمات استفهامیه —

به کلمات (هانکی، قاج) کلمات استفهامیه گفته میشود

مثال

هانکی آدم ؟ : کدام آدم ؟
 قاج روپیه ؟ : چند روپیه ؟

تمرین

پیش اسماء ذیل، ادوات اشارت را علاوه کرده به فارسی ترجمه کنید.

نمازلق :	جای نماز	کتاب :	کتاب
یاصدق :	بالش	دستمال :	دستمال
یورغان :	حاف	چوراب :	چوراب
طاوشان :	خرکوش	آت :	آب
کویک :	سک	قاز :	قاز
طاووق :	مرغ	کچی :	بزرگ
خوروس :	خوروس	قوبون :	کوسفند
بلیج :	چوچه مرغ	قوزو :	بره
قوش :	کبوتر	قارغه :	زاغ

مصدر

س مصدر چیست؟

ج از ذات و از ازنه عاری بوده به يك كار و یا به يك حال دلالت می کنند.
مثال

یازمق : نوشتن

اوقومق : خواندن

اوطورمق : نشستن

س مصدر از چند چیز مرکب است؟

ج مصدر، از دو چیز مرکب میباشد که یکی ازان (ماده اصلی) و دیگر آن نیز ادات مصدر نامیده میشود.

مثلا، مصدر، ایچمک یعنی (نوشتیدن) از (ایچ) و (مک) مرکب میباشد که به کلمه (ایچ) ماده اصلی و کلمه (مک) را ادات مصدر می نامند.

س مصدر، چند قسم است؟

ج مصدر، دو قسم است، مصدر ثقیل، و مصدر خفیف.

مصدر ثقیل، ادات مصدر آن (مق) میباشد.

مصدر خفیف، ادات مصدر آن (مک) می باشد.

تمرین

ماده اصلی، و ادات مصدر، مصادر ذیل را تفریق بکنید.

کلمک : آمدن	طبایمق : تکیه کردن	آتمق : انداختن
کیتکمک : رفتن	صوصمق : خاموش شدن	قالدیرمق : برداشتن
یازمق : نوشتن	صوصامق : نشنه شدن	براقمق : نهادن
اوقومق : خواندن	آجیقمق : کرسنه شدن	دیکمک : دوختن
		دیکمک : نهالی شاندن

﴿ ۱۵ ﴾

انواع مصادر

- س مصدر، چند نوع می باشد؟
 ج مصدر، پنج نوع می باشد. مصدر اصلی، مصدر تا کیدی، مصدر تخفیفی، حاصل مصدر، اسم مصدر.
 س مصدر اصلی چیست؟
 ج خود مصدر را گفته می شود. مثلاً یأمنق : خفتن، وزأمنق : دراز کشیدن، او یأمنق : بیدار شدن.
 س مصدر تا کیدی چه طور می باشد؟
 ج به آخر مصادر خفیفه (لك) و بآخر مصادر ثقیله (لق) علاوه کشته بحصول می آید.

مثال

- از مصادر خفیفه مصدر تا کیدی
 کیتمك : رفتن | کیتمكلك : رفتن | او قویق : خواندن | او قومقلق : خواندن
 سو یامك : گفتن | سو یامكلك : گفتن | یازمق : نوشتن | یازمقلق : نوشتن
 س مصدر تخفیفی چه طور می باشد؟
 ج از مصادر خفیفه (ك) و از مصادر ثقیله (ق) را حذف کرده عوض آنها يك (ه) علاوه کشته به حصول می آید.

مثال

- از مصادر خفیفه مصدر تخفیفی
 سو یامك : گفتن | سو یامه : گفتن | یازمق : نوشتن | یازمه : نوشتن
 کیتمك : رفتن | کیتمه : رفتن | الملق : ستاندن | المله : ستاندن

تمرین

- از مصادر ذیل، مصدر تا کیدی و مصدر تخفیفی ساخته اورا به فارسی ترجمه کنید.
 اكلامق : دریافتن | محله ایتك : شتافتن | تزین ایتك : آراستن
 قایمق : ربودن | صانون الملق : خریدن | اولمق : شدن
 قاجمق : کربختن | اكلامق : فهمیدن

﴿ ۱۶ ﴾

س حاصل مصدر چه طور به حصول می آید ؟
 ج از مصدر اصلی علامت مصدر دور کشته عوض آن (ش) می آید .
 و اگر آخر ماده اصلی متحرك باشد پیش از (ش) (ی) علاوه کرده میشود .
 مثال

مصدر اصلی	حاصل مصدر
اوقومق	اوقویش
یازمق	یازش

س اسم مصدر چه طور حاصل می شود ؟
 ج (ش) حاصل مصدر همگانه بر (م) قلب شود اسم مصدر به حصول می آید .
 مثال

حاصل مصدر	اسم مصدر
آلش ویرش : خرید و فروخت	آلم ، صاتم : خرید و فروخت

تمرین

از مصادر ذیل ، حاصل مصدر و اسم مصدر ساخته و را به فارسی ترجمه کنید .

قرمق : شکستن	قالق : ماندن
یاقق : افروختن	مدح اتمک : ستودن
ایسانمق : باوریدن	اوکرنمک : آموختن
طورمق : ایستادن	بیلمک : دانستن
یمک : خوردن	بولق : یافتن
طونمق : گرفتن	

﴿ ۱۷ ﴾

- مثبت و منفی -

س مثبت چیست ؟
ج وقوع حدث را بیان می کند ، مثلاً کلامك ، و اوطور مق - یعنی حدوث آمدن و نشستن را بیان می کند .

س منفی چیست ؟
ج عدم وقوع حدث را بیان می کند مثلاً کله مك ، اوطور ماق - یعنی عدم حدوث آمدن و نشستن را بیان می کند .

س يك فعل مثبت چه گونه منفی می گردد ؟
ج در مصدر خفیفه مابین ماده اصلیه و ادات مصدر (مه) و در مصادر ثقیله مابین ماده اصلیه و ادات مصدر (ما) علاوه گشته منفی می گردد .
مثال

مصادر خفیفه		مصادر ثقیله	
مثبت	منفی	مثبت	منفی
او کر نك : آموختن	او کر نه مك : نه آموختن	قور یار ماق : آموختن	قور یار ماق : نه آموختن
مدح اتمك : ستودن	مدح اتمه مك : نه ستودن	طو تماق : گرفتن	طو تماق : نه گرفتن
سویله مك : گفتن	سویله مك : نه گفتن	صور مق : پرسیدن	صور ماق : نه پرسیدن
ایچمك : نوشتن	ایچمه مك : نه نوشتن	اوطور مق : نشستن	اوطور ماق : نه نشستن

- صیغه ها -

س در لسان عثمانی چند صیغه مستعمل است ؟
ج در لسان عثمانی هفت صیغه مستعمل است که ماضی ، حال ، استقبال ، مضارع ، وجوی ، الزامی ، امر است .
س ماضی چیست ؟

ج حالیکه در زمان گذشته بوقوع آمد اور ایان میکنند و نوع است
ماضی شهودی ، ماضی نقلی .

س ماضی شهودی چیست ؟

ج ناقل در وقوع حدث حاضر بوده اور اباشهادت خود بیان میکنند .

س از يك مصدر ، ماضی شهودی چه طور حاصل میشود ؟

ج بآخر ماده اصلیه يك فعل (د) مكسوزه وضائر فعلیه علاوه
كشته بمحصل میآید .

از مصدر كسمك یعنی بریدن فعل ماضی شهودی ثبت به قرار ذیل تصریف میشود .

برای جمع متكلم كسكدك : بریدیم	برای مفرد متكلم كسدم ، بریدم
برای جمع مخاطب كسكدك : بریدید	برای مفرد مخاطب كسكدك : بریدی
برای جمع غائب كسدیلر : بریدند	برای مفرد غائب كسدى : برید

از مصدر كسمك یعنی بریدن فعل ماضی شهودی ، نقی بقرار ذیل تصریف
میشود .

برای جمع متكلم كسمه دك : نه بریدیم	برای مفرد متكلم كسمه دم : نه بریدم
برای جمع مخاطب كسمه دك : نه بریدید	برای مفرد مخاطب كسمه دك : نه بریدی
برای جمع غائب كسمه دیلر : نه بریدند	برای مفرد غائب كسمه دی : نه برید

س ماضی نقلی چیست ؟

ج ناقل در وقوع حدث حاضر نبوده اور بطریق شنیدن نقل میکنند .

س از يك مصدر فعل ماضی نقلی چه طور حاصل میشود ؟

ج برای ماضی نقلی قاعده همینست كه بآخر ماده اصلیه با كسر (م)

(مش) وبعد از ان برای متكلم و مخاطب وضائر نسبه و برای جمع غائب (لر)

علاوه كشته بمحصل میآید .

﴿ ۱۹ ﴾

از مصدر كلمك يعنى آمدن ماضى تَقاضى مثبت بقرار ذیل تصریف میشود .
 برای مفرد متکلم کلمشتم : آمده ام | برای جمع متکلم کلمشتم : آمده ایم
 برای مفرد مخاطب کلمشک : آمده ای | برای جمع مخاطب کلمشکن : آمده اید
 برای مفرد غائب کلمش : نه آمده | برای جمع غائب کلمشکن : نه آمده اند
 از مصدر كلمك يعنى آمدن ماضى تَقاضى منفى بقرار ذیل تصریف میشود .
 برای مفرد متکلم کلمشتم : نه آمده ام | برای جمع متکلم کلمشتم : نه آمده ایم
 برای مفرد مخاطب کلمشک : نه آمده ای | برای جمع مخاطب کلمشکن : نه آمده اید
 برای مفرد غائب کلمش : نه آمده | برای جمع غائب کلمشکن : نه آمده اند

س فعل حال چیست ؟

ج وقوع حدث را بیان می کند .

س از يك مصدر فعل حال چه طور به حصول می آید ؟

ج برای تشکیل فعل حال باخر ماده اصلیه (یور) و بعد از آن ضمائر
 نسبه و در جمع غائب (لر) علاوه کشته به حصول می آید .

تمرین

از مصدر ذیل ماضى شهودى و ماضى تَقاضى ، بطریق مثبت و منفى تصریف
 کرده اورا بفارسی ترجمه کنید .

رحم الله مك	: رحم کردن	بویامق	: رنگ دادن
بتمك	: روئیدن	اغازتمق	: سفید کردن
ایتمك	: نیله کردن	قازمق	: کندن
بچمك	: در او کردن	یاعمق	: کردن
بچمك	: برش و قبیچ کردن	دیکله مك	: کوش کردن

﴿ ۲۰ ﴾

از مصدر یازمق یعنی نوشتن فعل حال مثبت به قرار ذیل تصریف می شود.

برای مفرد متکلم یازبورم :	می نویسم	برای جمع متکلم یازبورز :	می نویسیم
برای مفرد مخاطب یازبورسک :	می نویسی	برای جمع مخاطب یازبورسگر :	می نویسید
برای مفرد غائب یازبور :	می نویسد	برای جمع غائب یازبورلر :	می نویسند

از مصدر یازمق یعنی نوشتن فعل حال منفی به قرار ذیل تصریف می شود.

برای مفرد متکلم یازمایورم :	نمی نویسم	برای جمع متکلم یازمایورز :	نمی نویسیم
برای مفرد مخاطب یازمایورسک :	نمی نویسی	برای جمع مخاطب یازمایورسگر :	نمی نویسید
برای مفرد غائب یازمایور :	نمی نویسد	برای جمع غائب یازمایورلر :	نمی نویسند

س فعل استقبال چیست ؟

ج وقوع حدث آینده را بیان می کند .

س از يك مصدر، فعل استقبال چه طور استحصالی می شود ؟

ج بدینصورت استحصالی می شود که آخر ماده اصلی را مفتوح نموده

بعد از آن در مصدر خفیفه (ه) و در مصدر ثقیله گاهی (ه ، ا) و در منفی

آن (م) مفتوحه (مه) شده و در مصدر خفیفه (جک) و در مصدر ثقیله

(جق) و در آخر آنها ضمه را نسبی و در آخر جمع غائب (لر) علاوه گشته به

حصول می آید .

از مصدر کس مک یعنی بریدن فعل استقبال مثبت به قرار ذیل تصریف می شود

برای مفرد متکلم که جکم :	خواهم برید	برای جمع متکلم که جکرز :	خواهیم برید
برای مفرد مخاطب که جکسک :	خواهی برید	برای جمع مخاطب که جکسگرز :	خواهید برید
برای مفرد غائب که جک :	خواهد برید	برای جمع غائب که جکرلر :	خواهند برید

از مصدر او قومیه جق یعنی خواندن فعل استقبال منفی به قرار ذیل تصریف می شود

برای مفرد متکلم او قومیه جق [ه] :	نخوام خواند	او قومیه جقز :	نخواهیم خواند
برای مفرد مخاطب او قومیه جقسک :	نخواهی خواند	او قومیه جقسگرز :	نخواهید خواند
برای مفرد غائب او قومیه جق :	نخواهد خواند	او قومیه جقزر :	نخواهند خواند

[ه] هرگاه (ق) ساکن، متحرك شود (غ) می گردد .

﴿ ۲۱ ﴾

س فعل مضارع چیست ؟

ج فعلیست که هم به حال و هم به استقبال دلالت می کند .

س قاعده فعل مضارع چیست ؟

ج قاعده فعل مضارع آن است که در آخر ماده اصلیه بك (ر)

و در منقیها عوض (ز) (ز) و بعد از ان ضمائر نسبه علاوه گشته و در آخر

جمع غائب (لر) الحاق نموده به حصول می آید .

از مصدر (گلمك) یعنی آمدن فعل مضارع مثبت بقرار ذیل تصریف میشود

برای مفرد متكلم گلم : آیم | برای جمع متكلم كلرز : آیم

برای مفرد مخاطب كلرسك : آبی | برای جمع مخاطب كلرسكز : آید

برای مفرد غائب كلر : آید | برای جمع غائب كلرلر : آیند

از مصدر كلك یعنی آمدن فعل مضارع منفی بقرار ذیل تصریف میشود

برای مفرد متكلم كلكم : نیایم | برای جمع متكلم كلكمیز : نیایم

برای مفرد مخاطب كلكمیزسك : نیایی | برای جمع مخاطب كلكمیزسكز : نیایید

برای مفرد غائب كلكمیز : نیاید | برای جمع غائب كلكمیزلر : نیایند

س فعل وجوبی چیست ؟

ج ضروری وقوع حدث را بیان میکنند .

س قاعده فعل وجوبی چیست ؟

ج قاعده آن است که به آخر ماده اصلیه بافتحه (م) (ملی) بعد از ان

ضمائر نسبه علاوه و به آخر جمع غائب (لر) الحاق نموده به حصول میاید

از مصدر او طور مق یعنی نشستن فعل وجوبی مثبت بقرار ذیل تصریف میشود

برای مفرد متكلم او طور ملیم : باید بنشینم | برای جمع متكلم او طور ملییز : باید بنشینیم

برای مفرد مخاطب او طور ملیسك : باید بنشینی | برای جمع مخاطب او طور ملیسكز : باید بنشینید

برای مفرد غائب او طور ملی : باید بنشیند | برای جمع غائب او طور ملیلر : باید بنشینند

از مصدر قالمق یعنی برخاستن فعل وجوبی منفی به قرار ذیل تصریف میشود
 برای مفرد متکلم قالمق می: نه باید برخیزم | برای جمع متکلم قالمق می: نه باید برخیزیم
 برای مفرد مخاطب قالمق میسگ: نه باید برخیزی | برای جمع مخاطب قالمق میسگر: نه باید برخیزید
 برای مفرد غائب قالمق می: نه باید برخیزد | برای جمع غائب قالمق میلر: نه باید برخیزند

س فعل التزامی چیست؟

ج فاعل حدوث فعل را خوااهش می کند .

س قاعده فعل التزامی چیست؟

ج به آخر ماده اصلیه يك (ه) و در حال منفی عوض (م) مقفوحه (می) آورده
 بعد از آن برای مفرد متکلم بایا، مکسوره (یم) و برای مخاطبها ضمهائز نسبیه و
 برای جمع متکلم باکسر (ل) (لم) و برای جمع غائب (لر) علاوه کشته بحصول میاید .
 از مصدر یازمق یعنی نوشتن فعل التزامی مثبت به قرار ذیل تصریف می شود .

برای مفرد متکلم یازم می: بنویسم | برای جمع متکلم یازم لم: بنویسیم
 برای مفرد مخاطب یازم سگ: بنویسی | برای جمع مخاطب یازم سگر: بنویسید
 برای مفرد غائب یازم: بنویسد | برای جمع غائب یازم لر: بنویسند
 از مصدر یازمق یعنی نوشتن فعل التزامی منفی به قرار ذیل تصریف می شود
 برای مفرد متکلم یازم میه می: نه نویسم | برای جمع متکلم یازم لم: نه نویسیم
 برای مفرد مخاطب یازم میه سگ: نه نویسی | برای جمع مخاطب یازم میه سگر: نه نویسید
 برای مفرد غائب یازم میه: نه نویسد | برای جمع غائب یازم میه لر: نه نویسند

س فعل امر چیست؟

ج صیغه ثابت که بر حدوث یا عدم حدوث آن امری دهد برای مثبت
 آن (امر) و برای منفی آن (نهی) گفته می شود .

س امر چند قسم است؟

ج امر دو قسم است امر حاضر، امر غائب .

﴿ ۲۳ ﴾

امر حاضر چیست ؟

حکم کردن مخاطب را امر نامند .

قاعده امر حاضر چیست ؟

ج از مصدر اصلی با حذف ادات مصدر، امر حاضر به حصول می آید و در آخر امر حاضر کلمه (لر) علاوه گشته جمع ده، در نهی به آخر ماده اصلی (مه) و در جمع امر حاضر مابین ماده اصلی و کلمه (کنز) (می) علاوه گشته بحصول میاید .
مثال

کل مصدر	مفرد امر حاضر	جمع امر حاضر	مفرد نهی حاضر	جمع نهی حاضر
آمدن : آمد	کل : نیا	کلنگز : بیایید	کله : نیا	کله میگز : نیایند
مق : خواندن	او قو : بخوان	او قو میگز : بخوانید	او قومه : نه خوان	او قو میگز : نه خوانید
بق : نوشتن	یا ز : بنویس	یا ز گز : بنویسید	یا ز مه : نه نویس	یا ز میگز : نه نویسید
ک : دادن	و بر : بده	و بر میگز : بدهید	و بر مه : نه ده	و بر میگز : نه دهید

امر غائب چیست ؟

حکم کردن غائب را امر غائب می گویند .

قاعده امر غائب چیست ؟

ج قاعده امر غائب اینست که از مصدر اصلی ادات مصدر حذف شده برای مفرد غائب (سون) و برای جمع غائب (ونلر) علاوه گشته به حصول می آید . و در حال منفی به اول (سون) یک (م) الحاق کرده می شود .
مثال

کل مصدر	مفرد امر غائب	جمع امر غائب	مفرد نهی غائب	جمع نهی غائب
آمدن : آمد	کلاسون : بیاید	کلاسونلر : بیایند	کله سون : نیاید	کله سونلر : نیایند
مق : خواندن	او قو سون : بخواند	او قو سونلر : بخوانند	او قومه سونلر : نه خواند	او قو سونلر : نه خوانند
بق : نوشتن	یا ز سون : بنویسد	یا ز سونلر : بنویسند	یا ز مه سونلر : نه نویسند	یا ز سونلر : نه نویسند
ک : دوختن	دیکسون : بدوزد	دیکسونلر : بدوزند	دیکمه سون : نه دوزد	دیکمه سونلر : نه دوزند
بعک : نوشیدن	ایچسون : بنوشد	ایچسونلر : بنوشند	ایچمه سون : نه نوشد	ایچمه سونلر : نه نوشند

﴿ متعدی و لازم ﴾

س متعدی چیست ؟

ج فعل فاعل هرگاه به آخر تجاوز کند (متعدی) و اگر نه کند (لازم)
می باشد . مثلاً (قرق) شکستادن (کسمک) بریدن ، از همین مصدرها
البتة يك حدوث خواهد شد که به دیگر چیزها تجاوز می کند .

س يك مصدر لازم چه گونه متعدی می گردد .

ج هرگاه در آخر يك مصدر لازم ما سوای حرف (ر) يك حرف
ساکن باشد پیش ازادات مصدر (در) علاوه کرده می شود و هرگاه آخر
ماده اصلی متحرك یا (ر) باشد (ت) علاوه می شود .

مثال

سو مک : دوست داشتن — سو در مک : دوست ساختن

طور مق : ایستادن — طور در مق : ایستاده کردن

آغار مق : سفید شدن — آغار مق : سفید گردانیدن

سو یلمک : کفتن — سو یلمک : به سختی آوردن

— معلوم و مجهول —

س فعل معلوم چیست ؟

ج حدوث فعل هرگاه به فاعل اسناد شود فعل مذکور را (فعل معلوم) مینامند

س فعل مجهول چیست ؟

ج حدوث فعل هرگاه به فاعل اسناد نشود بلکه به مفعول اسناد شود آن را
(فعل مجهول) می نامند

س از مصادر متعدیه یا لازمه چه طور مجهول ساخته می شود ؟

ج از مصادر متعدیه یا لازمه به قرار ذیل مجهول ساخته می شود .

ما بین داده اصلی و ادات مصدر کاء (ن) و کاهی (ل) علاوه گشته میشود
یعنی هرگاه آخر ماده اصلی (ل) و محترک نباشد یک (ل) و اگر متحرک یا (ل) باشد
یک (ن) علاوه میشود .

مصادر مجهوله	مثال	مصادر معلومه
کسمک : بریده شدن		کسمک : بریدن
قیرمق : شکسته شدن		قیرمق : شکستادن
ارالمق : جسته شدن		ارامق : جستن
بیلمک : دانسته شدن		بیلمک : دانستن

همان فعلها که با (ت) تعدی شده اند در انشای مجهول ساختن (ت) به (د) قلب
شده به د از ان یک (ل) علاوه گشته مجهول می شود .

مثال

او برقمق : خفتاندن	او بودمق : خفتانده شدن
س : مصادر بسیطه چیست ؟	
ج : مصادر یک از یک کلمه به وجود آمده اند آن را (مصادر بسیطه) می نامند	
مثلاً ککک : آمدن ، ککتمک : رفتن .	
س : مصادر مرکبه چیست ؟	
ج : مصادر یک از دو کلمه به وجود آمده اند آن را (مصادر مرکبه) می نامند	
مثلاً صوایچمک آب خوردن ، بک بیک : نان خوردن .	
س : صیغه های مرکبه از چه تشکیل می یابند ؟	
ج : صیغه های مرکبه یا از مصادر مرکبه یا از افعال عامه ترکیب میشوند	
که به حال اول (سرکبات عامه) و به حال دوم (سرکبات خاصه) گفته میشود .	
س : سرکبات عامه از چه ترکیب می یابند .	
ج : سرکبات عامه از مصادر مرکبه تشکیل می شوند که ۲ اند .	
فعل اقتداری ، بیلمک : دانستن	
فعل تعجیلی ، ویرمک : دادن	

مثالها ایشان در جدول ذیل مندرج است .

صیغه ها	فعل افتداری	فعل تعجبی
ماضی شهودی	کسه بیلدی : بریده توانست	قریوبردی : زود شکستاند
ماضی نقلی	کسه بیامش : بریده توانسته	قریوبرمشی : زود شکستانده
حال	کسه بیلور : بریده می تواند	قریوبرور : زود می شکند
استقبال	کسه بیلجک : بریده خواهد توانست	قریوبرجک : زود خواهد شکستاند
مضارع	کسه بیلر : بریده می تواند	قریوبرر : زود بشکند
وجوبی	کسه بیللی : باید بریده بتواند	قریوبرلی : زود باید بشکند
الزامی	کسه بیله : بریده بتواند	قریوبره : زود بشکند
امر حاضر	کس : بر	قریوبر : زود بشکند

اخطار : در جدول بالا تنها صیغه های مفرد غائب فعلها ارائه شد معلما از روی همان صیغه های مفرد دیگر صیغه هارا تصرف کرده نشان بدهد .

تمرین

صیغه های افعال ذیل را پیدا کرده آن را به فارسی ترجمه کنید .

کقدم	کیدم رم	یازم لم	آچبقدم
اوقودم	ایچجکم	اوطورسون	صوصدق
یازبورم	ایچکز	کیتنه	صوصمالی بز
کیدم جکم	صوص	چالشور	کیتسونلر
یازمیه جنم	صوصادم	چالشملی	چاغرمه
اوطورملی م	آچبقدم	اوقوملی	باغرمه
یازمیسگز	آچبملی بز	قونوشمه	باغرمور
کیدیکز	یازدق	فونشدم	کلدی
یازیکز	کوردم	کیدبورم	کورمدم
		کیتنه جکم	

﴿ ۲۷ ﴾

س مرکبات خاصه از چه ترکیب میبایند .
 ج از فعلهای (حکایه) ، روایه ، شرطیه (ترکیب میبایند که اینها با فعل اعانه تشکیل کرده میشوند .

س فعل اعانه چه طور تشکیل میشود ؟
 ج از صیغه های ماضی و صیغه شرطیه تشکیل میبایند .
 فعل اعانه

ماضی شهودی	ماضی نقلی	صیغه شرطیه
ایدم : بودم	ایتم : بوده ام	ایسه م : اگر بودم
ایدگ : بودی	ایتشک : بوده ئی	ایسه شک : اگر بودی
ایدی : بود	ایتش : بوده	ایسه : اگر بود
ایدک : بودیم	ایتمش : بوده ایم	ایسه ک : اگر بودیم
ایدیگر : بودید	ایتمشگر : بوده اید	ایسه گر : اگر بودید
ایدیلر : بودند	ایتمشلر : بوده اند	ایسه لر : اگر بودند

س فعل حکایه از چه ترکیب می یابد ؟
 ج از افعال بسیطه و ماضی شهودی فعل اعانه ترکیب می یابد که به قرار ذیل بیان می شود .

حکایه ماضی شهودی : یا از ماضی شهودی يك فعل و صیغه مفرد غائب ماضی شهودی فعل اعانه و یا از ماضی شهودی فعل اعانه و صیغه مفرد غائب ماضی شهودی يك فعل اعانه بحصول می آید .

مثال حال اول	مثال حال دوم
کسدم ایدی : بریده بودم	کسدی ایدم : بریده بودم
کسدگ ایدی : بریده بودی	کسدی ایدگ : بریده بودی

﴿ ۲۸ ﴾

مثال حال اول	مثال حال دوم
کسیدی ایدی : بریده بود	کسیدی ایدی : بریده بود
کسیدک ایدی : بریده بودیم	کسیدی ایدک : بریده بودیم
کسیدیکز ایدی : بریده بودند	کسیدی ایدیکز : بریده بودند
کسیدیلر ایدی : بریده بودند	کسیدی ایدیلر : بریده بودند

س حکایه ماضی نقلی از چه ترکیب می یابد؟

ج از مقرر غائب ماضی نقلی يك فعل و ماضی شهودی فعل اعانه ترکیب می یابد

مثال

کشمش ایدم : بریده بوده ام	کشمش ایدک : بریده بوده ایم
کشمش ایدک : بریده بوده فی	کشمش ایدیکز : بریده بوده اند
کشمش ایدی : بریده بود	کشمش ایدیلر : بریده بودند

س حکایه حال از چه ترکیب می یابد؟

ج از مقرر غائب حال يك فعل و ماضی شهودی فعل اعانه ترکیب می یابد

مثال

کسیور ایدم : می بریدم	کسیور ایدک : بریده می بودیم
کسیور ایدک : می بریدی	کسیور ایدیکز : بریده می بودند
کسیور ایدی : می برید	کسیور ایدیلر : بریده می بودند

س حکایه استقبال از چه مرکب می باشد؟

ج از مقرر غائب استقبال يك فعل و ماضی شهودی فعل اعانه مرکب می باشد؟

مثال

کسه جک ایدم : بریده خواهم بود	کسه جک ایدک : بریده خواهیم بود
کسه جک ایدک : بریده خواهی بود	کسه جک ایدیکز : بریده خواهند بود
کسه جک ایدی : بریده خواهند بود	کسه جک ایدیلر : بریده خواهند بود

﴿ ۲۹ ﴾

س حکایه مضارع از چه مرکب میباشد ؟
ج از مفرد غائب مضارع يك فعل بسیط و ماضی شهودی فعل اعانه مر
کب می باشد .

مثال

کسرا بدم : می بریدم	کسرا یدک : می بریدیم
کسرا یدک : می بریدی	کسرا یدکتر : می بریدید
کسرا یدی : می برید	کسرا یدیلر : می بریدند

س حکایه و جویی از چه مرکب میباشد ؟
ج از مفرد غائب فعل و جویی يك فعل بسیط و ماضی شهودی فصل
اعانه مرکب میباشد .

مثال

کسملی ایدم : باید می بریدم	کسملی ایدک : باید می بریدیم
کسملی ایدک : باید می بریدی	کسملی ایدکتر : باید می بریدید
کسملی ایدی : باید می برید	کسملی ایدیلر : باید می بریدند

س حکایه التزامی از چه مرکب می باشد ؟
ج از مفرد غائب صیغه التزامی يك فعل بسیط و ماضی شهودی فعل
اعانه مرکب میباشد .

مثال

کسه ایدم : کاش می بریدم	کسه ایدک : کاش می بریدیم
کسه ایدک : کاش می بریدی	کسه ایدکتر : کاش می بریدید
کسه ایدی : کاش می برید	کسه ایدیلر : کاش می بریدند

س فعل روایت چیست ؟

ج مضمون يك فعل را نقل و روايت مى كند و با ماضى نقلى فعل حكايه تشكيل مى يابد . يعنى از مفرغ غالب زمان فعل بسبب و از ماضى نقلى فعل حكايه حاصل مى شود .

روايت ماضى و نقلى

كشيدم	: بریده بودم	ام	كشيدم	: بریده بودم	ايم
كشيدى	: بریده بودى	نى	كشيدى	: بریده بودى	ايد
كشيد	: بریده بود		كشيد	: بریده بود	اند

روايت حال

كشيدم	: مى بریدم	كشيدم	: مى بریدم
كشيدى	: مى بریدی	كشيدى	: مى بریدی
كشيد	: مى برید	كشيد	: مى برید

روايت استقبال

كشيدم : بریده خواهم بود كشيدم : بریده خواهم بود
 كشيدى : بریده خواهى بود كشيدى : بریده خواهى بود
 كشيد : بریده خواهند بود كشيد : بریده خواهند بود

روايت مضارع

كشيدم	: مى بریدم	كشيدم	: مى بریدم
كشيدى	: مى بریدی	كشيدى	: مى بریدی
كشيد	: مى برید	كشيد	: مى برید

روايت وجوبى

كشيدم	: بايد كه مى بریدم	كشيدم	: بايد كه مى بریدم
كشيدى	: بايد كه مى بریدی	كشيدى	: بايد كه مى بریدی
كشيد	: بايد كه مى برید	كشيد	: بايد كه مى برید

﴿ ۳۱ ﴾

کسملی ایش : باید که می برید کسملی ایشلر : باید که می بریدند
س فعل شرط چیست ؟

ج مضمون يك فعل بسیط را باطریق شرط بیان بیان می کنند که از صیغه
مفرد غائب صیغه های بسیطه وازادات شرط مرکب می باشد .

ماضی شهودی شرطی

کسدم ایسه : اگر بریدم	کسديك ایسه : اگر بریدیم
کسديك ایسه : اگر بریدی	کسديكز ایسه : اگر بریدید
کسدي ایسه : اگر برید	کسديلر ایسه : اگر بریدند

ماضی نقلی شرطی

کسمش ایسه م : اگر بریده ام	کسمش ایسه ك : اگر بریده ایم
کسمش ایسه گ : اگر بریده ئی	کسمش ایسه گز : اگر بریده اید
کسمش ایسه : اگر بریده	کسمش ایسه لر : اگر بریده اند

حال شرطی

کسیور ایسه م : اگر می بریم	کسیور ایسه ك : اگر می بریدیم
کسیور ایسه گ : اگر می بری	کسیور ایسه گز : اگر می برید
کسیور ایسه : اگر می برد	کسیور ایسه لر : اگر می بردند

استقبال شرطی

کسه جك ایسه م : اگر خواهم برید	کسه جك ایسه ك : اگر خواهیم برید
کسه جك ایسه گ : اگر خواهی برید	کسه جك ایسه گز : اگر خواهید برید
کسه جك ایسه : اگر خواهد برید	کسه جك ایسه لر : اگر خواهند برید

مضارع شرطی

کسرایسه م : اگر ببریم	کسرایسه ك : اگر ببرید
کسرایسه گ : اگر ببری	کسرایسه گز : اگر ببرید
کسرایسه : اگر ببرد	کسرایسه لر : اگر ببرند

وجوبی شرطی

کسملی ایسه ک :	اگر باید ببرم	کسملی ایسه ک :	اگر باید ببرم
کسملی ایسه ک :	اگر باید ببری	کسملی ایسه ک :	اگر باید ببری
کسملی ایسه ل :	اگر باید ببرد	کسملی ایسه ل :	اگر باید ببرد

الزامی شرطی

کسسم :	اگر ببرم	کسه ک :	اگر ببرم
کسه ک :	اگر ببری	کسه ک :	اگر ببری
کسه :	اگر برود	کسه ل :	اگر برود

صیغه های ربط

س صیغه های ربط چیست و کدام اند ؟

ج برای ربط کله، صیغه وجود اند که آنها را (صیغه ربطه) مینامند و قاعده های آن به قرار ذیل اند .

۱ - صیغه عطفیه : به آخر ماده اصلیه (وب) علاوه کشته به حصول می آید

مثال

از یازمق : نوشتن یازوب : نوشته

از کلک : آمدن کلوب : آمده

تنبيه - هرگاه آخر ماده اصلیه متحرک باشد پیش از (وب) يك (ی) علاوه میشود. مثلاً از اوقومق : خواندن، اوقوبوب : خوانده .

۲ - صیغه تعقیبیه : به آخر ماده اصلیه (نجه) علاوه کشته به حصول می آید

از کسمک : بریدن کسنجه : چون برود

از چالمق : دزدیدن جالنجه : چون بدزدد

تنبيه - اگر آخر ماده اصلیه متحرک باشد پیش از (نجه) (ی) علاوه میشود

﴿ ۳۳ ﴾

از، اوقومق : خواندن اوقوبونجه : چون بخواند
 ۳ - صیغه ابتدایه به آخر مفرد غائب صیغه التزامی (لی، لیدنبرو، لیدنبری)
 علاوه کشته بحصول میآید

مثال

که لی : از وقت بریدن چاله لی : از وقت دزدیدن
 که لیدنبری : از وقت بریدن چاله لیدنبری : از وقت دزدیدن
 که لیدنبرو : از وقت بریدن که لیدنبرو : از وقت بریدن
 ۴ - صیغه توقیتیبه : به آخر جمع متکلم ماضی شهودی (جه) علاوه کشته
 به حصول می آید

از، که دک : که بگذرد یازدی یازدیجه : ناکه بنویسد
 ۵ - صیغه استهائیه - به آخر ماده اصلیه (نجیه قدر) علاوه کشته به
 حصول می آید .

مثال

از کسمک بریدن - کسنجیه قدر : تا بریدن
 از جالمق : دزدیدن - چالنجیه قدر : تا دزدیدن

- صیغه صله -

صیغه صله : جمع متکلم ماضی شهودی و مفرد غائب فعل استقبال که صفت
 و کاه به معنای صفت استعمال میشوند که دو نوع اند .
 نوع اول - صله های بسیطه : به آخر جمع متکلم ماضی شهودی و مفرد غائب
 فعل استقبال يك (ی) علاوه کشته به مقام صفت استعمال میشوند .
 یعنی هرگاه پیش و بعد از (ک، ق) جمع متکلم ماضی شهودی و مفرد
 غائب فعل استقبال (ی) علاوه گردد (صله) بحصول می آید .

﴿ ۳۴ ﴾

مثال

از کس مک : بریدن — کس مک : بریدیم کس دیکی : آنچه برید
از چاقق : دزدیدن — چاللق : دزدیدیم چال دینی : آنچه دزدید
نوع ثانی -- صله های مرکبه -- دو قاعده دارد .
قاعده اول : در جمع متکلم ماضی شهری و مفرد غائب فعل استقبال مصادر
مرکبات عامه بحصول می آید .

مثال

کس به یل دیکی : آنچه یک بریده کرده توانست
چاله یله چی : آنچه یک دزدی کرده ندانست
صوا یچ دیکی وقت : آن وقتیکه آب خورد
آج قله جنی : مان : آن زمانیکه کر سته خواهد ماند
س اسم فاعل چیست ؟

ج صیغه نیست که نام فاعل فعل را بیان میکنند .

س از مصادر اسم فاعل چه طور ساخته میشود .

هرگاه آخر ماده اصلیه ساکن باشد در مصادر خفیفه يك (ن) و در مصادر
ثقیله (ان) و اگر متحرک باشد (ی ن) علاوه گشته به حصول می آید و هرگاه
فاعل در يك جمله صفت واقع باشد در آخر حروف ساکنه (یحیی) و در آخر حروف
متحرکه (یحیی) علاوه گشته به حصول می آید .

مثال

از کس مک :	بریدن	کسن :	برنده
از قالمق :	برخیستن	قالقان :	برخیزنده
از کس مک :	بریدن	کسیچی :	برنده
از ایشله مک :	کار کردن	ایشلیچی :	کارکننده

﴿ ۳۵ ﴾

تنبيه — جمع اسم فاعل مانند اسمها با (لر) جمع میگردد .

مثال

چالاندر
دزدی کنندگان

کسنلر
برندگان

س اسم مفعول چیست ؟

ج صیغه نیست که تأکیر فعل را می نماید .

س از مصدر اسم مفعول چه طور ساخته میشود .

ج مانند اسم فاعل است . لکن اسم فاعل از مصدر معلومه و اسم مفعول

از مصدر مجهوله بحصول می آید .

مثال

کسیلن : بریده شونده

از کسملک : بریده شدن

تنبيه — جمع اسم مفعول مانند اسم با (لر) جمع می شود مثلاً کسیلنر :

بریده شوندگان

س اسم آلت چیست ؟

ج صیغه نیست که برای نام اسباب فعل می باشد : اسم آلت از هر گونه

مصدر ساخته نمی شود .

س اسم آلت چه طور ساخته میشود ؟

ج در مصدر خفیفه با آخر ماده اصلیه (کی) و در مصدر ثقیله (غی) ،

قی (علاوه گشته به حصول می آید .

مثال

از کسملک : کسی از چالمق : جالقی : ساز

از آصمق : آصقی : کالس از بورعق : بورغی : پیچ تاب

تنبيه — جمع اسم آلت مانند اسمها با (لر) جمع می شود . جالغیلر ، بورغیلر

﴿ ۳۶ ﴾

س اسم مکان چیست ؟

ج صیغه نیست که محل فعل را بیان می کند .

س از مصدر ها چه گونه اسم مکان ساخته می شود ؟

ج اسم مکان نیز مانند اسم آلت از هر رقم مصادر ساخته نمی شود ؛ به آخر ماده اسمیه (اق) علاوه گشته به حصول می آید .

مثال

از قیشلاق : در یکجای مستان را گذشتادن قیشلاق : جای وقت زمستان را گذشتادن

از یایلاق : جریدن یایلاق : چراگاه

س اسم زمان چیست ؟

ج اسم زمان وقت فصل را بیان می کند .

س قاعده اسم زمان چیست ؟

تمرین

صیغه های اسمهای ذیل را پیدا کرده آن را به فارسی ترجمه کنید .

چالان	قریلان	یازلمش
بوزان	قریلمش	یازیمچی
بوزیلان	قریمچی	بسله ین
یازیمچی	اونودان	بسله ییمچی
اوقویان	اونودلمش	بسله نیلان
ایشله ییمچی	اونودیالان	بسله نلمش
چالیمچی	یازیلان	یاییلان
اوقونولمش	یازان	یایان
یازان	کیدیمچی	یایلمش

﴿ ۳۷ ﴾

ج به آخر جمع متکلم ماضی شهری (ده) علاوه کشته بحصول میآید
مثال

کلک ده : وقتیکه آمد

او قودق ده : وقتیکه خواند

س ادوات چیست ؟

ج حروف و الفاظیست که بمضاتین یا یک مضاعفه می کنند و بمضاتین همراه
یک کلمه در یکجا واقع شده در آنوقت یک معنای دهد .

س در لسان عثمانی ادوات چند زبان مستعمل است ؟

ج در لسان عثمانی ادوات (ترکی، عربی، فارسی) مستعمل اند و بقرار ذیل اند
(الف) در ندا، استفهام، تمنی، توبیخ مستعمل است .

مثال

برای ندا	احد آ	آ احد
برای استفهام	باره بی آلدک آ :	آ بایسه را گرفتی
برای تمنی	ویرسه کر آ :	کاشکی می دادی
برای توبیخ	سند آد او جقسک آ :	آشما نیز آدم خواهید شد

(ب) برای استعانه و مصاحبت و مفعول الیه می آید

مثال

برای مفعول الیه	تابصباح	: تابصباح
برای مصاحبت	بالفتح	: بافتحه
برای استعانه	بالقلم	: باقلم

(ک) در کلمه های عربی برای تشبیه می آید

﴿ ۳۸ ﴾

مثال

کالشمس : مانند آفتاب

(و) يك كه وياجه را باديگر كه درجه عطف و ربط ميکند .

مثال

سكا و بكا : بمن و به تو

کاغذ و قلم : کاغذ و قلم

(ی) این حرف در فارسی معنای مصدریت، وحدت و در ترکی و فارسی
فیر نسبت را بیان میکند .

مثال

شادی

برای مصدریت

پادشاهی

برای وحدت

کابلی

برای نسبت

(از) در فارسی ادات بیان است مثلاً از خانه : اودن

(اگ) هرگاه پیش صفت های ترکی باشد ادات مبالغه میشود مثلاً اگ اوز بن : در از ترین

(او) برای تعجب و تهدید مستعمل است .

مثال

او! نه قدر او را وزن

او! چه قدر دراز

او! آرتق چو جق او ایو رسك

او! بجه میشوی

(ای) برای ندا، نفرت، خوف مستعمل است .

مثال

برای ندا ای یاه بورابه کل : ای در بخا بیا

برای نفرت ای ارتق سن ده : ای بس دیگر

﴿ ۳۹ ﴾

مثال

برای خوف، آی آینه اولیورم : هی هی چه می شویم
(آه) برای تحسرو تهدید مستعمل است .

برای تحسرو آه افندم آه : آه صاحب آه
برای تهدید آه بر کره الله بگره کشی : آه یک بار گیرت کنم
(با) در اول کلمات عربیه برای استعانه می آید .
باعریضه باشند

(بر) بافتح (ب) و سکون (ر) در فارسی ادات استعلا است .
بر هوا اولدی : بر هوا شد

(به) در ترکی ادات ایفاظ است . به قردش : او برادر

(بی) در فارسی ادات نفی است بی پیسه : پاره سز

(تا) در فارسی ادات انتها است تا بصباح : صبحا قدر

(یک) در ترکی ادات مبالغه است . یک اوزون : بسیار دراز
(جق، جک) در ترکی ادوات تصغیر می باشند .

بانجیق : بانچه

دکانجک : دکانچه

(جه) برای تصغیر ، تعمیم ، تمیز ، حال است

مثال

برای تصغیر : قوروجه آدم : آدم اندکی خشک

برای تعمیم : عنادانید کجه غیب ایدرسک : هر قدر که عناد میکنی، کم میکنی

برای تمیز : احمد اخلاقجه سکافا تقدیر : احمد از روی اخلاق از شما برتر است

برای حال : شوپله جه یاز : همچنین بنویس

﴿ ٤٠ ﴾

(دن) در ترکی برای ابتدا ، بیان ، جزا ، تفضیل است .

مثال

برای ابتدا : اورادن چبقدی : از انجا برآمد

برای جزا : او آدم سوزنی پیلندر : آن آدم از سخن دانان است

برای بیان : بوندن کلا شیلور : از همین معلوم می شود

برای تفضیل : فلان افندی سندن اعلا در : فلانی صاحب از شما بهتر است
(ده) در ترکی ظرف و عطف و هرگاه در اواخر مصدر باشد برای حال می آید

مثال

برای ظرف افندی باغچه ده در : صاحب در باغچه است

برای عطف اوده کسون : او نیز بیاید

برای حال او کانه سن ده کل : وقتی که او می آید تو هم بیا

(سز) اذات نفی است . یاره سز : بی پسه

(عن) همراهی است برای بعد و مجاوز می باشد : عن قصد

(که) در ترکی و فارسی اذات ربط و تفسیر است مثال مادامکه ایستقیورسک : مادامکه نمی خواهی

(فی) همراهی است و اذات ظرف است فی الجنة : در جنت

(لك ، لق) اذات محلیت ، مصدریت ، زمان ، آلت ، نسبت می باشد

مثال

برای محلیت — كوكلك : محل دند

برای مصدریت — پدرلك : پدری

برای زمان — كوكلك : روزانه

برای آلت — دوزلك : زانو بند

برای نسبت — كیجه لك : شب پوشی

(لی ، لو) در ترکی اذات نسبت است .

بغدادلی : بغدادی

استانبولی : استانبولی

چاللیق :

انسانلق : آدمگری

آیللق : ماهواره

باشملق : سر بند

بارالملق : عبدی

﴿ ٤١ ﴾

(می) ادات استفهام است کلدیمی؟ آیا آمد؟

(تا) در فارسی ادات نفی است ناشاد .

(وش) در فارسی ادات تشبیه است : ماهوش

(هر) در ترکی و فارسی ادات تعمیم است : هرکس

(هم) ادات اشتراك است . هم مذهب .

(یا) برای تعجب ، تردید ، تاکید می آید .

مثال

برای تعجب — اوده بوراده می یا ! : عجب ! اونیز در انجا است !

برای تردید — یا اولور یا اولماز : یا میشود یا نمیشود

برای تاکید — ا کلا دك یا : فهمیدی !

(اگر) در فارسی ادات شرط و در ترکی به افعال شرطیه لاحق شده ادات

تاکید میشود مثلاً اگر چالیشرسه گ آدم اولورسك : اگر کوشش کنی آدم میشوی

(الا) عربی است و ادات استثناست مثلاً پس اولور الا اوه همه میشود مگر او

(الی) عربی است و ادات انتهاست مثلاً الی غیر النهایه : تا نهایت .

(اما) در ترکی در مقام ادات شرط مستعمل است .

مثلاً کیت اما چاپوق کل : برو لکن زود بیا

(اوه) در ترکی ادات تلذذ و نفرت است .

مثال

برای تلذذ اوه نه کوزل صوابمشی : واه چه قدر آب خوش !

برای نفرت اوه آرتق اوصاندم : اوه مانده شدم دیگر

(بهی) در ترکی ادات ایقاز و تهدید است .

برای ایقاز بهی آدم ایشک یوقی ؟ : او آدم کارنداری

برای تهدید دفع اول بهی حریف : کم شو او حریف

﴿ ٤٢ ﴾

(جفز جگز) در ترکی ادوات تصغیرند . اول برای خفیف و ثانی برای نفیل می آید .

مثلا قز جفز : دخترك

بك جگز : بك خرد

(دخی) ادات عطف است سن دخی : شمانیز

(حتی) عربی است برای تغییر است . مثلاً . مغالی دویر . شلر حتی کلیم پیامه یاغش :

منقال را چیه کرده اند حتی کلیم نیز سوخته است .

(بیله) در ترکی ادات عطف است سن بیله کل : شما نیز بیا .

(دکل) ادات نفی است او یله دکل : همینطور نیست .

(کبی) ادات تشبیه است . ارسلان کبی : مانند شیر

(لکن) عربی است ، در ترکی نیز آت استدرالك است .

مثال

او یله اولور لکن بویله اولماز : همچنان میشود لکن همچنین نمیشود

(وای) ترکی است برای تأسف ، تعجب ، تهدید می آید

برای تأسف : وای باشم وای : وای سرم وای

برای تعجب : وای نوقت کلدیگز : او کی آمدید!

برای تهدید : وای بوزمه قارش : پیش روی ها

(بنه) در ترکی ادات عطف است . او کلدی لکن بنه کیده جك . او

آمد لکن باز خواهد رفت

(هیج) در ترکی و فارسی برای تأکید نفس میاید .

مثال

زاوولی چو جق هیچ کسه سز قالمش : بیچاره بچه بالکل پیکس ماند .

(ایشته) برای تنبیه و بیان است .

﴿ ٤٣ ﴾

مثال

ایشته افندی ده کلدی : اینک صاحب نیز آمد
(آنجیق) در ترکی برای استشنا و حصر می آید

مثال

برای استشنا : او کلمدی آنجیق بن کلدی : او نه آمد تنه ان آدم
برای حصر : سک آدم اولور سک آنجیق چالشملی سک : شما آدم
میشوی تنه باید بکوشی

(ایکن) در ترکی ادات حال است . کونش طور غار کن نماز قبل نماز :
و قبیله آفتاب می براید نماز خوانده نمیشود .
(باری) در ترکی ادات نفی است

مثال

هر نه ایسه اولمش باری بردها اوله سون : هر چه که شد شد باری دیگر نشود
(بشقه) در ترکی ادات استشنا . سکا سویلرم فقط بشقه سنه سویلرم :
به شما می گویم لکن به دیگر کس نمی گویم
(بلکه) در ترکی ادات تردید است . براز بکلیکز بلکه کلور کمی منتظر
شوید بلکه می آید

(بیله) در ترکی برای تشریک و تعلیل است

برای تشریک — سن دکل او بیله آگلا ما ز ، نی شما او نیز نمی فهمد
برای تعلیل — باره بی فائضیله برابر آلدی : پیسه راباسود خود نیز گرفت .
(دکین) در ترکی ادات انتها است : اقشامه دکین بکله : تابشام منتظر شو
(سزین) در ترکی ادات نفی است : بن کلمکزین کبتمه : تا آمدنم نه رو
(غیری) صربی است برای نفی و استثنای آید

۴۴

مثال

برای نفی — بندن غیری هر کس ده بولنور : ماسوای من پیش هر کس می باشد
برای استشنا — احمددن غیری کلدی : ماسوای احمد آمد
(همان) در ترکی وفارسی ادات حصر است . همان سن سویله : ننهانوبگو .
(همه) در ترکی ادات تشریک . هم یازدی همه بوز دی : هم نوشت و
هم خراب کرد

(ایچون) در ترکی برای تعلیل — سزه رجایچون کلدیم : برای رجایه شما آمدم
(اوزره) در ترکی ادات استعمال است — یو حال اوزره : بر همین حال
(صانکه) در ترکی ادات تشبیه است — تقدیر یار لاق صانکه کونش : چه قدر
درخشان گویا آفتاب

(کاشکی) برای تمنی است . کاشکی او قوسه ده آدم اولسه : کاشکی بخواند و آدم شود
(ماعدا) برای استشنا است . سندن ماعدا هر کس کلدی : ماعدا ای شما هر کس آمد
(من غیر حد) صریحی است و مانند ادات نفی است . من غیر حد : بی حد
(نه کیم) در ترکی ادات تمقیل : نه کیم سزه سویلدم : چنانچه به شما گفتم
(هانیا) ادات استفهام و تمقیل است :

برای استفهام — هانیا کتوردگمی ؟ : کو آیار دی ؟
برای تمقیل — هانیا سزه کوستردیدم : چنانچه به شما نشان داده بودم
(هایدی) ادات ندانست — هایدی برادر کیده لم : هله برادر بروم
(یاخود) برای تردید و تاکید است

مثال

برای تردید — کاو یاخود کله جک : میاید یا خواهد آمد
برای تاکید — یا او قویا خود مکتبه کله : یا بخوان یا به مکتب میا
(یوقسه) در ترکی برای استشنا ، استدراک ، حصر می آید

برای زدید — بویه می اولسون بوقسه اویه : همچنین بشود یا همچنان
برای استنشک — سن بکنم یورسک بوقسه هر کس بکنم یور : نویسنده می کنی
یا هر کس پسند می کند .

(برای حصر) — سن اولجه کلدک بوقسه بن کله جکدم : نویسنده آمدی ورنه
من پیش می آمدم .

(دنش) — در ترکی رای بیان و سبب است .

برای بیان — بویه اولد لیفندن ناش : از سبب که همینطور شد .

برای سبب — بوندن ناش : از همین سبب .

(بالفرض) ادات تمثیل — اویه دیمش فقط بالفرض بویه دیسه : همینطور

گفته اما بالفرض همچنین اگر بگوید .

(مادامک) ادات شرط است : مادامک ویربورین ده آلم : مادامک می دهد

من نیز میگیرم .

(گاهی ، گاه) ادوات وقت اند و (گاه) در فارسی ادات محلیت است .

گاهی کلور : گاهی می آید .

برای وقت گاه شویله اولور : گاه همچنین می شود .

برای محلیت خوا بگاه

— تم —



﴿٤٦﴾

تصريف بعض مصادر
تصريف يك مصدر ثقیل متحرك بقرار ذیل است
مثلاً: اوقومق: خواندن

ماضی شهودی	ماضی نقلی	فعل مضارع
اوقودم : خواندم	اوقومشم : خوانده‌ام	اوقورم : خوانم
اوقودك : خواندی	اوقومشك : خوانده‌ای	اوقورسك : خوانی
اوقودی : خواند	اوقومش : خوانده	اوقور : خواند
اوقودق : خواندیم	اوقومشز : خوانده‌ایم	اوقورز : خوانم
اوقوديكز : خواندید	اوقومشكز : خوانده‌اید	اوقورسكز : خوانی
اوقوديلر : خواندند	اوقومشلر : خوانده‌اند	اوقورلر : خوانند
فعل استقبال	فعل حال	فعل وجوبی
اوقوبه جقم : خواهم خواند	اوقوبورم : می‌خوانم	اوقوملیم : باید بخوانم
اوقوبه جقسك : خواهی خواند	اوقوبورسك : می‌خوانی	اوقوملیسك : باید بخوانی
اوقوبه جق : خواهد خواند	اوقوبور : می‌خواند	اوقوملی : باید بخواند
اوبه جقز : خواهم خواند	اوقوبورز : می‌خوانم	اوقوملیز : باید بخوانیم
اوقوبه جقسكز : خواهید خواند	اوقوبورسكز : می‌خوانید	اوقوملیسكز : باید بخوانید
اوقوبه جقلر : خواهند خواند	اوقوبورلر : می‌خوانند	اوقوملیلر : باید بخوانند
فعل التزامی	امر حاضر	امر غائب
اوقوبه یم : بخوانم	اوقو : بخوان	اوقوسون : بخواند
اوقوبه سك : بخوانی	اوقوبكز : بخوانید	اوقوسونلر : بخوانند
اوقوبه : بخواند		
اوقوبه لم : بخوانیم		
اوقوبه سكز : بخوانید		
اوقوبه لر : بخوانند		

﴿ ٤٧ ﴾

تصريف بك مصدر خفيف متحرك به قرار ذیل است

مثلا : ایسته مك : خواستن

ماضی شهودی	ماضی نقلی	فعل مضارع
ایسته دم : خواستم	ایسته مشم : خواسته ام	ایسترم : خواهم
ایسته دگ : خواستی	ایسته مشسگ : خواسته فی	ایسترسگ : خواهی
ایسته دی : خواست	ایسته مش : خواسته	ایستر : خواهد
ایستدك : خواستیم	ایسته مشز : خواسته ایم	ایسترز : خواهیم
ایستدكز : خواستید	ایسته مشسگز : خواسته اید	ایسترسگز : خواهید
ایستدیلر : خواستند	ایسته مشلر : خواسته اند	ایسترلر : خواهند
فعل حال	فعل استقبال	فعل وجوبی
ایستبورم : می خواهم	ایستیه جکم : خواهم خواست	ایسته ملی بم : باید بخوام
ایستبورسك : می خواهی	ایسته جكسك : خواهی خواست	ایسته ملیسك : باید بخوای
ایستبور : می خواهد	ایسته جك : خواهد خواست	ایسته ملی : باید بخواهد
ایستبورز : می خواهیم	ایسته جكز : خواهیم خواست	ایسته ملی بز : باید بخوایم
ایستبورسگز : می خواهید	ایسته جكسگز : خواهید خواست	ایسته ملیسگز : باید بخواید
ایستبورلر : می خواهند	ایسته جكلر : خواهند خواست	ایسته ملیلر : باید بخوایند
فعل التزامی	امر حاضر	اسرافائ
ایستیه بم : بخوام	ایسته : بخواه	ایسته سون : بخواهد
ایستیه سك : بخوای	ایستیکز : بخواید	ایسته سونلر : بخوایند
ایستیه : بخواهد		
ایستیه لم : بخوایم		
ایستیه سگز : بخواید		
ایستیه لر : بخوایند		

﴿ ٤٨ ﴾

تصريف مصدر ثقل ساكن به قراد ذیل است

مثلاً : یاز مق : نوشتن

ماضی شہ دی	ماضی نقلی	فعل مضارع
یازدم : نوشتم	یازمشم : نوشته ام	یازم رم : نویسم
یازدسک : نوشتی	یازمشسک : نوشته فی	یازرسک : نویسی
یازدی : نوشت	یازمش : نوشته	یازر : نویسد
یازدق : نوشتم	یازمشز : نوشته ایم	یازارز : نویسیم
یازدیکر : نوشتید	یازمشسکر : نوشته اید	یازارسکر : نویسید
یازدیلر : نوشتند	یازمشلر : نوشته اند	یازارلر : نویسند
فعل حال	فعل استقبال	فعل وجویی
یازبورم : می نویسم	یازم جقم : خواهم نوشت	یازملی یم : باید بنویسم
یازبورسک : می نویسی	یازم جقسک : خواهی نوشت	یازملی سک : باید بنویسی
یازبور : می نویسد	یازم جقق : خواهد نوشت	یازملی : باید بنویسد
یازبورز : می نویسیم	یازم جقفر : خواهیم نوشت	یازملی یر : باید بنویسیم
یازبورسکر : می نویسید	یازم جقسکر : خواهید نوشت	یازملی سکر : باید بنویسید
یازبورلر : می نویسند	یازم جقلر : خواهند نوشت	یازملی لر : باید بنویسند
فعل وجویی	فعل امر	امر غائب
یازم یم : بنویسم	یاز : بنویس	یازسون بنویسد
یازم سک : بنویسی	یازیکر : بنویسید	یازسونلر بنویسند
یازم : بنویسد		
یازم یم : بنویسیم		
یازم سکر : بنویسید		
یازم لر : بنویسند		

٤٩٩

تصريف يك مصدر خفيف ساكن بقرار ذيل است

مثلا كلك : آمدن

فصل مضارع	ماضی نقلی	ماضی شهودی
کارم : آیم	کامشتم : آمده ام	کادم : آمدم
کار-سک : آئی	کامش-سک : آمده ای	کادسک : آمدی
کار : آید	کامش : آمده	کادی : آمدم
کارز : آییم	کامشز : آمده ایم	کادک : آمدم
کار-سکز : آیند	کامش-سکز : آمده اید	کادیکز : آمدید
کارلر : آیند	کامشلر : آمده اند	کادیلر : آمدند
فعل وجوئی	فعل استقبال	فعل حال
کاملی یم : باید بیایم	کله جکم : خواهم آمد	کلیورم : می آیم
کاملی سک : باید بیایی	کله جکسک : خواهی آمد	کلیور-سک : می آیی
کاملی : باید بیاید	کله جک : خواهد آمد	کلیور : می آید
کاملی یز : باید بیایم	کله جکز : خواهیم آمد	کلیورز : می آییم
کاملی سکز : باید بیایید	کله جکسکز : خواهید آمد	کلیور-سکز : می آید
کاملی لر : باید بیایند	کله جکلر : خواهند آمد	کلیورلر : می آیند
امر غائب	فعل امر	فعل الزامی
کسون : بیاید	کل : بیا	کله یم : بیایم
کسونلر : بیایند	کلکیز : بیایید	کله سک : بیایی
		کله : بیاید
		کله لم : بیایم
		کله سکز : بیایید
		کله لر : بیایند

﴿ ۵۰ ﴾

جدول خطا و صواب

صواب	خطا	سطر	صفحه
پادشاه	بادشاه	۱۰	۱
اشاره نیکه	اشاره نیکه	۱۱	۱۲
طاوشان	طاوشان	۱۴	۱۳
یازمایوز	یازمایوز	۶	۲۰
آجیقدم	آجیقدم	۲۰	۲۶
آجیملی بز	آجیملی بز	۲۱	۲۶
ایسه ک	ایسه شک	۹	۲۷
چالنج	چالنج	۲۰	۳۲
اوقویونجه	اوقویونجه	۱	۳۳
سکاوبکا	سکاوبکا	۵	۳۸
هپس	هپس	۱۳	۴۱
برآز	برآز	۱۵	۴۳

